

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/06/20

موضوع: ادله نقلی نصب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از ناحیه خداوند

برنامه حبل المتین

فهرست موضوعات این سخنرانی:

«حدیث ثقلین» با لفظ «خلیفتین» در منابع معتبر اهل سنت!

امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، انتصاب الهی یا انتخاب مردمی؟

ادله نقلی نصب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از ناحیه خداوند

احتجاج «سلمان»، «ابوذر» و ... بر امامت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، امامت و خلافت خود را الهی می دانست؟!

آیا کتاب «سلیم بن قیس» از نظر علمای شیعه معتبر است؟!

مباشرین قتل «عثمان» چه کسانی بودند؟

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله

الطاهرین

رکاب آهسته آهسته ترک خورد و نگین افتاد

پر از یاقوت شد عالم سوار از روی زین افتاد

دگرگون شد جهان، لرزید دنیا زیر و رو شد خاک

دمی که زینت دوش نبی روی زمین افتاد

خدایا هیچ زخمی بدتر از دلواپسی‌ها نیست

که چشمش سوی خیمه لحظه‌های واپسین افتاد

نفهمیدند طه را، نفهمیدند یس را

به چوب خیزران دندانهای از حرف سین افتاد

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر».

همچنین عرض تسلیت به مناسبت ایام سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام).

این افتخار را داریم که امشب هم در برنامه «حبل المتین» مهمان دیدگان شما باشیم. در این برنامه الحمدلله از

محضر استاد بزرگوار «حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی» استفاده می‌کنیم. سلام علیکم و رحمة الله؛

### **آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای

این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و یا تکرار این برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم

می‌کنم و موفقیت روز افزون برای همه گرامیان از خداوند مَنَّان خواهانم.

## مجری:

حضرت استاد! خدمت شما عرض کنیم که ما جلسات پیش، الحمدلله توفیق این را داشتیم که از محضرتان بهره مند شدیم و همان دغدغه‌ای که بسیاری در ذهنشان بود به پاسخ آن رسیدند.

بحث‌های گذشته با این سؤال شروع می‌شد که چه شد حادثه «عاشورا» بعد از گذشت تنها پنجاه سال از رحلت پیامبر اکرم اتفاق افتاد؟

حضرتعالی نکته‌های بسیار نابی فرمودید و ضمن هفت نکته و هفت عامل، تأثیرات جامعه آن زمان را بیان فرمودید. در صدر این نکات، آنچه مورد بیان حضرتعالی بود، این بود که آنها «کتاب الله» و «سنت پیامبر» را ترک کردند. در حقیقت آنها محتوای «حدیث ثقلین» را ترک کردند.

الحمدلله از محضر حضرتعالی استفاده کردیم و دیدیم که «حدیث ثقلین» حدیثی نیست که تنها شیعه آن را نقل کرده باشد و چه بسیار مسانید مختلفی از اهل سنت که در چه کتاب‌هایی و با چه تعبیرات گوناگونی آن را ذکر کردند.

شما همچنین بیان فرمودید که تمام اینها دال بر این است که رسول گرامی اسلام یک عنایت خاصی روی این مطلب داشتند و این مطلب را هم از کتب علمای اهل سنت مشاهده کردیم.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که بالاخره برای بعضی افراد هم که ممکن است اهل تحقیق باشند یا برایشان شبهه ایجاد شده باشد، این سؤال مطرح می‌شود که در بعضی نقل‌ها، در «حدیث ثقلین» لفظ «خلیفتین» ذکر شده است. این قضیه چطور است؟! لطفاً این را توضیح بفرمائید.

«حدیث ثقلین» با لفظ «خلیفتین» در منابع معتبر اهل سنت!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. ایام عزاداری سرور آزادگان را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقه‌مندان به اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه شما بینندگان گرامی تسلیت و تعزیت عرض می‌کنیم.

خدا را به آبروی حضرت سیدالشهدا و یاران باوفایش و اهل بیت داغ‌دیده اش سوگند می‌دهم، پاداش ما را در این مصیبت جانکاه، فرج مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم قرار بدهد و ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار داده و از شهدای رکابش قرار بدهد، ان شاء الله.

در رابطه با «حدیث ثقلین» همانطور که حضرتعالی هم اشاره فرمودید، از احادیث بسیار مهم فریقین است. رسول گرامی اسلام از آغاز رسالت، بحث خلافت بعد از خویش را در هر مناسبت و موقعیتی بیان فرمودند. حضرت در «حدیث دار» که اولین روز اعلان رسالت علنی بود، فرمودند:

« وقد أمرني الله تعالى أدعوكم إليه فأیکم يؤازرنی على هذا الأمر على أن یكون أخی ووصیى و خلیفتی

فیکم»

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج 1، ص 542، باب ذکر الخبر عما کان من أمر نبی الله عند ابتداء الله ذکره إياه بإكرامه بإرسال جبریل علیه السلام إليه بوحیه

حضرت در قضیه «جنگ تبوک» فرمودند:

**«وانک خلیفتی فی کل مؤمن»**

تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج 42، ص 99، باب آخر الجزء التاسع والثمانین بعد الأربعمائة من الفرع

همچنین حضرت فرمودند:

**«إن علیا منی وأنا منه وهو ولی کل مؤمن من بعدی»**

السنن الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن شعیب أبو عبد الرحمن النسائی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عبد الغفار سلیمان البنداری، سید کسروی حسن، ج 5، ص 132، باب ذکر قول النبی علی ولی کل مؤمن بعدی، ح 8474

رسول گرامی اسلام با تعابیر مختلف، امامت و خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را معرفی می‌کرد و به مردم اعلام می‌کرد.

آقایان با هر تعبیری که بخواهند، ما حاضریم با همان تعبیر، با سند صحیح از کتاب‌های اهل سنت و نیز کتب شیعه برای آقایان بیاوریم.

ما حاضریم هر روایتی بخواهند بیاوریم، مگر اینکه به دنبال لجاجت باشند و نخواهند زیر بار بروند. اگر یکی از این تعبیر در حق خلیفه اول و دوم آمده بود، این آقایان چکار می‌کردند؟!

بنده یک مرتبه هم عرض کردم روزی با جوانان و دانشجویان وهابی، کنار بیت الله الحرام بحث می‌کردیم. بنده گفتم: اگر ماجرای ولادت امیرالمؤمنین در کعبه برای خلیفه اول و دوم شما افتاده بود، چکار می‌کردید؟! آن‌ها گفتند: ما تمام اطراف مکه با طلا می‌نوشتیم که «ابوبکر» یا «عمر» در کعبه متولد شده است!! بنده گفتم: همین اندازه که انصاف دارید، ما از شما ممنونیم.

این واژه‌ها نسبت به چه کسی آمده است؟! در کجا استعمال شده است؟! با چه سندهایی آمده است؟! یکی از عمده‌ترین احادیثی که مطرح شد، «حدیث ثقلین» بود که شیعه و سنی به تواتر از آن دارند. حضرت فرمود:

**«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي إن تمسكتم بهما لم تضلوا بعدي»**

حال شاید برای بعضی افراد لفظ «ثقلین» قدری ثقیل باشد، زیرا هم لفظش ثقیل است و هم هضمش ثقیل است!!

همانطور که حضرتعالی سؤال فرمودید، رسول اکرم به جهت اینکه بهانه را از مردم بگیرد و فردای قیامت کسی عذری نداشته باشد که پیغمبر اکرم خیلی روشن نفرمود، این حدیث را با واژه «خلیفتین» آورده است.

در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» رئیس حنابله که مورد عنایت وهابی‌ها هم می‌باشد، در جلد دوم صفحه 786 روایتی از قول «زید بن ثابت» و او از نبی مکرم اسلام مطرح شده است که حضرت فرمود:

**«إني قد تركت فيكم خلیفتین»**

همانا دو خلیفه و جانشین در میان شما گذاشتم.

حضرت به چه زبانی این قضیه را برای مردم بیان کند؟! حضرت به وضوح و روشنی این قضیه را بیان فرمود.  
آیا با این بیان بازهم جای تردید است؟!

« إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَيَّ الْخَوْضَ »

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت  
- 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج 2، ص 786، ح 1403

محقق کتاب هم تأیید کرده که سند روایت صحیح است. ما شواهد کثیری در رابطه با این قضیه داریم. بازهم  
ایشان در کتاب «مسند» جلد 5 همین تعبیر را مطرح می‌کند:

« قال رسول الله اني تارك فيكم خليفتين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض أو ما بين السماء  
إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا على الخوض »

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة  
قرطبة - مصر، ج 5، ص 181، ح 21618

و محقق کتاب می‌گوید: سند حدیث، «حسن» است. البته این قضیه برای آقایان فرقی ندارد، زیرا می‌گویند:

« الحسن كالصحيح في الاحتياج به وإن كان دونه في القوة »

تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، دار النشر:  
مكتبة الرياض الحديثة - الرياض، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف؛ ج 1، ص 160

طبق روایت «مسند احمد بن حنبل» همانطور که «کتاب»، خلیفه و جانشین و یادگار پیغمبر اکرم و برای  
هدایت مردم هست، «اهلیت» هم خلیفه و جانشین رسول گرامی اسلام است.

همانطور که مردم هیچ راه گریزی ندارند و اگر واقعاً اسم خود را مسلمان گذاشتند باید به قرآن کریم عمل کنند، در خصوص اهل بیت هم چنین است.

متأسفانه امروزه غرب، برای اینکه افکار عمومی را از جنایاتی که در منطقه انجام می‌دهند منحرف کنند، به سراغ کشورهای عربی منطقه رفته است.

بعضی از اعراب خود فروخته، از رئیس جمهور عراق و رئیس جمهور مصر و لیبی عبرت نگرفتند. آنها به سراغ آمریکا رفتند و آمریکا آنها را بیچاره و بدبخت کرد و عاقبت هم به دست خود، آنها را نابود کرد.

حال معلوم نیست چه زمانی بلایی که بر سر صدام و دیگر افراد آورد، بر سر خلیفه امارات بیاورد معلوم نیست. ما گفتیم و ان شاء الله عزیزان ببینند. هرکسی با طناب آمریکا در چاه رفت، آنها در وسط راه طناب را می‌برند و همگی سقوط می‌کنند.

چندی قبل کلیپی در فضای مجازی منتشر شد که در «تونس» وقتی اوضاع شلوغ شده بود، آمریکا هلیکوپتری در بالای ساختمان سفارت آورد و تمام پرسنل خود را سوار هلیکوپتر کرد. وقتی نوبت به مردم عادی رسید، نردبان را پرت کردند و رفتند!!

در حال حاضر کاملاً از وضع عراق و سوریه مشخص است که به آمریکا اعتماد نکردند و الحمدلله سر جای خودشان هستند.

با توجه به این قضایا، می‌بینیم در بعضی از کشورهای غربی همانند «سوئد» و «فرانسه»، یک جا به قرآن کریم جسارت می‌کنند و یک جا به رسول گرامی اسلام جسارت می‌کنند. این افراد جز اینکه جایگان قرآن کریم و پیغمبر اکرم را بالا ببرند کار دیگری نمی‌کنند.

بنده در فضای مجازی مشاهده کردم که چقدر از مسیحی‌ها و زنانی که حجاب هم ندارند، قرآن را می‌بوسند، به رغم آنف کسانی که به قرآن کریم جسارت کردند!



این افراد با این کارهایشان جایگاه پیغمبر اکرم را بالا می‌برند و تنفر مردم را نسبت به خودشان بیشتر می‌کنند. البته الآن جای حضرت امام خمینی خالی است تا فتوایی که در خصوص «سلمان رشتی» داد، نسبت به این افراد بدهد.

در هر صورت پیغمبر اکرم می‌فرماید که من در میان شما دو خلیفه گذاشتم. در کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» متوفای 360 هجری جلد پنجم از رسول گرامی اسلام نقل شده است:

**«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»**

المعجم الکبیر، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانی، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 5، ص 153، ح 4921

محقق در پاورقی می‌گوید که سند روایت صحیح و راویان ثقه هستند و شیخ ما «ألبنی» هم روایت را صحیح اعلام کرده است. آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» جلد 9 صفحه 162 همین تعبیر را می‌آورد و می‌نویسد:

**«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»**

و در مورد سند روایت می‌نویسد:

**«رواه أحمد وإسناده جيد»**

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، دار النشر: دار الريان للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407، ج 9، ص 162، باب في فضل أهل البيت رضي الله عنهم

«هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» همین تعبیر را در جای دیگر هم دارد. «ابن ابی عاصم» در کتاب «السنة» همین تعبیر را دارد و می‌نویسد:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الْخَلِيفَتَيْنِ بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2، ص 643، ح 1548

بینید یک مورد و دو مورد نیست. آقای «البانی» هم در پاورقی می‌نویسد:

«إسناده حسن»

خود «البانی» در «سلسلة الاحاديث الصحيحة» این روایت را می‌آورد و می‌نویسد:

« الحديث صحيح... وإسناده صحيح، رجاله رجال الصحيح»

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن

الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر

والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 4، ص 355، ح 1761

باز هم آقای «ألبانی» در کتاب «صحيح جامع الصغير» این روایت را می‌آورد:

«إني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض و عترتي أهل بيتي و إنهما لن

يتفرقا حتى يردا على الحوض»

صحيح الجامع الصغير وزياداته، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي

بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، ج 1، ص 482، ح 2457

ایشان در اینجا هم می گوید روایت صحیح است. این روایات همگی نشانگر این است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با عبارتهای مختلف، عنایت خاصی به موضوع خلافت بعد از خودشان داشتند.

حضرت راه نجات امت و بیمه شدن امت از ضلالت را کتاب خدا و اهل بیت قرار دادند. این قضایا حاوی چند پیام است؛ پیام اول این است که امامت اهل بیت (علیهم السلام) الهی است، مردمی و انتخابی نیست. پیغمبر اکرم خود می فرماید: من اهل بیت را به عنوان خلیفه معین کردم!!

همچنین وقتی «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد 3 صفحه 143 تعبیر:

### «وَأنت خلیفتی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 3، ص 143، ح 4652

را می آورد و آقای «ألبانی» در کتاب «السنة» اثر «ابن ابی عاصم» با تصحیح سند در صفحه 602 می نویسد:

### «وَأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبی عاصم الضحاک الشیبانی، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد ناصر الدین الألبانی، ج 2، ص 602، ح 1351

نشانگر این است که خلافت و امامت اهل بیت، الهی و انتصابی است. آقایان یک روایت ضعیف یا جعلی در شورای بودن روایت به ما نشان بدهند.

مثلاً بگویند که «ابن جوزی» در کتاب «الموضوعات» گفته است که پیغمبر اکرم فرموده است: بعد از من خلافت شورای است!! ان شاء الله ما در خصوص آیه شریفه:

## (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)

و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد.

سوره شوری (42): آیه 38

مفصل توضیح خواهیم داد که شورا در جایی است که ما نصی نداشته باشیم. شیعه و سنی همگی بر این عقیده هستند. همچنین آیه شریفه:

## (وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ)

و در کارها با آنها مشورت کن.

سوره آل عمران (3): آیه 159

هم ربطی به این قضایا ندارند. آقایان روایتی بیاورند که پیغمبر فرموده باشد خلافت و تعیین خلیفه بعد از من شورایی است. بعد از من جمع شوید و کسی را به عنوان خلیفه معین کنید!!

آقایان یک روایت ضعیف به ما نشان بدهند که پیغمبر اکرم فرموده باشند خلافت و امامت و جانشینی و حکومت بعد از من، توسط شورا و اهل حل عقد و صحابه معین می‌شود. اگر آقایان یک روایت به ما نشان بدهند، دستمان را بالا می‌بریم و تسلیم می‌شویم.

**مجری:**

دقیقاً همین دیشب بود که در برنامه زنده هم، یک بنده خدایی تماس گرفت و همین سؤال را پرسید، اما طبق اقتضائاتی که برنامه دیشب داشت و وقت محدود بود، این امکان وجود نداشت که به صورت تفصیلی این قضیه بیان شود.

ما خوشحال می‌شویم این قضیه را از حضرتعالی بشنویم، اما به جهت اینکه بینندگان هم در جریان این مطلب قرار بگیرند، ابتدا برویم ببینیم سؤال چه بوده و سپس از محضر استاد استفاده ببریم.

**پرسش و پاسخ ضبط شده دیشب:**

آقای سعید از تهران تماس گرفتند. برادر خوب در خدمت شما هستم.

**بیننده (آقا سعید از تهران - شیعه):**

سلام علیکم. شبستان بخیر. خدمت استاد محترم سلام عرض می‌کنم.

**حجت الاسلام و المسلمین جباری:**

سلام علیکم و رحمة الله.

**بیننده:**

خسته نباشید. در بیاناتتان فرمودید که پیغمبر اکرم فرمود:

**«أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»**

کافی (ط- دار الحدیث)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: دارالحدیث، ج 15، ص

695، ح 484

شما چند تن از شیعیان همانند «سلمان» و «مقداد» و «ابوذر» را معرفی کردید و فرمودید که آنها شیعیان واقعی بودند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را امام من عند الله می‌دانستند.

حضرت استاد! ممکن است یک روایتی بیاورید که «سلمان» چنین اعتقادی داشت؟! من از بیانات حضرت علی

می‌بینم که ایشان هرگز معتقد به امامت الهی نبودند و معتقد به امامت زمینی بودند!

حضرت در کتاب «نهج البلاغه» حدود هشت مورد صحبت دارد. شما چه روایتی دارید که می‌فرمایید «سلمان» و «مقداد» و «ابوذر» حضرت علی را امام من عند الله می‌دانستند؟

### حجت الاسلام و المسلمین جباری:

یعنی تعبیری که می‌فرمایید در کتاب «نهج البلاغه»، هفت هشت مورد آمده است، در خصوص امیرالمؤمنین است که امامتشان را الهی نمی‌دانستند یا «سلمان» و «مقداد» و «ابوذر» امامت حضرت را الهی نمی‌دانستند؟

### بیننده:

حضرت علی در کتاب «نهج البلاغه» در جاهای مختلف امامت خودشان را زمینی می‌دانند و به مسائل مختلف موکول می‌کنند که تماماً انتخاب توسط مهاجرین و انصار است.

### امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، انتصاب الهی یا انتخاب مردمی!؟

وقتی حضرت صفتهای خودشان را در مورد خلافت می‌شمارند، حضرت نمی‌فرمایند که خداوند مرا معرفی کرده است بلکه بعد از پیغمبر اکرم صلاحیت خلافت را در خود می‌دانند. حضرت علی هرگز خود را امام من عند الله معرفی نمی‌کند.

### مجری:

بینندگان هم در جریان قرار گرفتند. امیدواریم که «آقا سعید» الآن هم پای گیرنده و بیننده این برنامه باشد و جواب را از حضرت استاد بشنویم.

بنده سؤال ایشان را مختصراً می‌گویم که آیا امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» هر جا که خلافتشان را بیان کردند، همیشه فرمودند که این خلافت به صورت انتخاب بوده و اصلاً نصبی از جانب خداوند و رسول اکرم در کار نبوده است؟! آیا چنین چیزی درست است؟!

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

البته دیشب برادر بسیار بزرگوار و عزیز و دانشمند ما، کارشناس برنامه بودند؛ اما آخر برنامه بود و فرصت پاسخ دادن به این سؤال نبود و کامپیوتری هم نبود که تصاویر نشان داده شود.

بنده از «آقا سعید» تقاضا می‌کنم اگر می‌توانند امشب روی خط بیایند. ایشان که می‌گویند امیرالمؤمنین در هفت هشت مورد در کتاب «نهج البلاغه» خلافت خود را انتخابی به مردم معرفی کردند، یکی دو مورد از این هشت مورد را برای ما نام ببرند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در «نهج البلاغه» فرموده باشند که خلافت من الهی نیست و انتخابی است و مردم باید انتخاب کنند.

جای جای «نهج البلاغه» مملو از این قضیه است. نامه ششم «نهج البلاغه» که حضرت به معاویه می‌نویسد، کاملاً مشخص است و همگان حتی اهل سنت به آن پاسخ دادند. اولاً سند صحیح نیست.

ثانیاً طبق آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند حضرت به «معاویه» می‌نویسد: "تو قائل به امامت الهی من نیستی، قائل به نصب پیغمبر اکرم هم نیستی. تو می‌گویی خلافت باید انتخابی باشد. به دلیل اینکه ابوبکر و عمر و عثمان را مردم انتخاب کرد، آن‌ها را قبول داری. اگر چنین است مرا هم مردم انتخاب کردند. چرا مرا قبول نداری؟!"

این فرمایش حضرت، از باب الزام خصم و قاعده الزام است. حضرت در همانجا مفصل پاسخ دادند.

حال در پاسخ به سؤال ایشان که می‌پرسند در کجای «نهج البلاغه» وارد شده است که امیرالمؤمنین امامت خود را الهی می‌دانند، مطلبی از کتاب «نهج البلاغه» را نشان می‌دهم و امیدوارم این عزیزم، بیننده این برنامه باشند.

در کتاب «نهج البلاغه» با تألیف «دکتر صبحی صالح» خطبه دوم در رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که حضرت می‌فرمایند:

«لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»

در این امت هیچکس را با آل محمد مقایسه نتوان کرد.

حضرت سپس مطالبی می‌فرمایند و در ادامه می‌فرمایند:

«وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»

ولایت حق مسلم آل محمد است و آنها وصی و وارث رسول اکرم هستند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

آیا این فرموده الهی نیست؟! همانطور که پیغمبر اکرم بارها به امیرالمؤمنین فرمودند:

«أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَنْتَ وَزِيرِي وَ أَنْتَ وَارِثِي»

کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، تاریخ وفات مؤلف: 76 ق، محقق /

مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد، ناشر: الهادی، ایران، قم، 1405 ق؛ ج 2، ص 769

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در ادامه می‌فرمایند:

«الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَيَّ مُنْتَقَلًا»

الآن حق به حقدار رسید و حقیقت به جایگاه اصلی خود منتقل گشت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

حضرت به صراحت فرمودند: الآن بعد از خلافت «عثمان»، با قبول ولایت از طرف من، حق به حقدار رسید و

ولایت به جایگاه خودش برگشت. حضرت نمی‌فرماید الآن که مردم مرا انتخاب کردند، من خلیفه شدم یا الآن

که مردم به من رأی دادند من خلیفه شدم!!



حضرت به صراحت می‌فرماید که خلفای قبل، همگی باطل بودند و الآن حق به حقدار رسید. خلفای قبل حقدار نبودند و غاصب بودند. الآن حق خلافت به جایگاه خودش برگشت. حضرت بازهم در خطبه صد و چهل و چهار «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا»

کجايند کسانی که گمان می‌کنند در علم مطلع و استوارند بجز ما اهلبیت؟

«كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا»

ادعای آنان دروغ و ستم بر ماست.

«أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ»

زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فرو گذاشته است.

اگر ما می‌گوییم ما خلیفه و وصی و جانشین پیغمبر اکرم هستیم، خدای عالم ما را بالا برده است.

«وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ»

خداوند این مقام را به ما عطا فرموده و آنها را بی بهره ساخته است.

«إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»

ائمه و پیشوایان دین از قریش هستند که از هاشم به وجود آمده‌اند و امامت و خلافت بر غیر ایشان و خلفای غیر بنی هاشم سزاوار نیست.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نمی‌فرماید به دلیل اینکه شما انتخاب کردید و به همین خاطر ما خلیفه هستیم. همچنین حضرت در خطبه 67 در رابطه با اینکه اعضای سقیفه ادعا می‌کنند ما هم از قریش هستیم و پیغمبر اکرم فرموده است امامت در قریش است. حضرت می‌فرماید که چرا به آنها نگفتید:

«لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ»

اگر زمامداری از آنان بود، وصیت درباره آنان نمی فرمود.

اگر امامت در انصار بود، چرا پیغمبر اکرم به امت توصیه کرد در حق آنها رحم کنید. اگر آنها امام بودند باید پیغمبر اکرم به آنها می‌فرمود که به مردم ظلم نکنند، نه اینکه به مردم بگویند که در حق آنها ظلم نکنید.

«ثُمَّ قَالَ عَ فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ»

سپس فرمود: قریش چه گفتند؟

«قَالُوا اخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ص»

عرضه داشتند: قریش استدلال کردند که شجره رسول هستند.

«فَقَالَ عَ اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَ أَضَاعُوا التَّمْرَةَ»

حضرت فرمود: به درخت احتجاج کردند و میوه آن که ما هستیم را ضایع نمودند!

حضرت باز هم می‌فرماید:

«لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي»

می‌دانید که من از دیگران به خلافت سزاوارترم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 102، خ

74

حضرت نمی‌فرماید چون شما مرا انتخاب کردید و خلیفه هستم شایسته خلافتم، بلکه می‌فرماید این حقی است که خداوند عالم به من داده است. حضرت همچنین در خطبه سوم می‌فرماید:

«وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى»

ابوبکر می‌دانست که من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 48، خ 3

مراد حضرت این بود که من سنگ زیرین آسیا هستم و سنگ بالای آسیا بر مبنای آن می‌چرخد. معمولاً آسیا سنگی در وسط دارد که سنگ بالایی بر محور آن دور می‌زند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه‌های دیگر مفصل به این مسئله احتجاج فرموده‌اند.

مجری:

الحمد لله فرصتی هم به وجود آمد که بخواهیم این مطالب را مرور کنیم. بحمدالله این مطالب هم مرتبط با بحث حدیث «خلیفتین» بود و اتصالشان هم بحث را برای بینندگان عزیز و ارجمند شیرین‌تر می‌کند.

اگر اجازه بفرمایید فرصتی بگیریم و یک میان برنامه ببینیم و ان شاءالله برمی گردیم و در خدمت شما خواهیم بود.

تمام دشت شیون بود و فریاد

عطش در خیمه ها می کرد بیداد

ز خیمه کودکان بیرون دویدند

سکینه مشک را دست عمو داد

گره در کار ثارالله افتاد

نگاهش باز سوی ماه افتاد

دلم یکباره شور افتاد وقتی

برادر سمت میدان راه افتاد

حضرت استاد از محضرتان بسیار استفاده کردیم، اما اگر بازهم مطالبی هست برای ما بیان کنید.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در جای جای کتاب «نهج البلاغه» مطالبی در خصوص امامت الهی حضرت وجود دارد. حضرت در خطبه 88 با

این تعبیر، امامت الهی خود را مطرح می فرماید:

**«فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا»**

در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطاهای این فرقه های گوناگون که هریک را هم در دین خود

حجت و دلیلی دیگر است.

«لَا يَفْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ وَلَا يَفْتَدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ»

از هیچ پیامبری پیروی نمی‌کنند و به هیچ وصی پیامبری اقتدا نمی‌نمایند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 121، خ

88

آیا این فرمایش حضرت نشانگر امامت الهی آن بزرگوار نیست؟! حضرت بازهم در خطبه ششم «نهج البلاغه» می‌فرمایند:

«قَوْلَ اللَّهِ مَا زِلْتُ مَذْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثِراً عَلَى مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»

به خدا سوگند از زمان رحلت پیامبر تا به امروز مرا از حق خویش محروم و دیگران را بر من مقدم داشتند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 53، خ 6

اگر قرار بود امامت انتخابی باشد، دیگر حقی معنا ندارد و این حق مردم است که امام خود را انتخاب کنند.

آقا سعید بزرگوار! اولاً بنده از ادب شما تشکر می‌کنم، ثانیاً تقاضا می‌کنم اینجا را دقت کنید که حضرت در خطبه 172 «نهج البلاغه» می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْدِيكَ عَلَى قُرْبِيهِ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَطَعُوا رَحِمِي وَصَعَّرُوا عَظِيمَ مَنَزَلَتِي وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمراً هُوَ لِي»

پروردگارا من از تو برای مقابله با قریش و از کسانی که مردم قریش را یاری کردند یاری می‌جویم، زیرا آنان پیوند خویشاوندی را با من قطع کردند و درباره نزاع و خصومت برای گرفتن حقی که من بر آن از دیگران شایسته‌تر بودم اتفاق نمودند.

اگر امامت انتخابی بود، دیگر «أَمْرًا هُوَ لِي» معنا نداشت. آنها سپس به حضرت عرضه داشتند:

«ثُمَّ قَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَ فِي الْحَقِّ أَنْ تَتَّزَكَه»

سپس گفتند: آگاه باش که تو می‌توانی حق را به دست آوری و اگر کسی دیگر این حق را به دست آورد تو باید از آن ممنوع گردی.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 246، خ

172

قریش خود هم بر این امر معتقد بودند. تعبیر دیگری در خطبه 36 وجود دارد که حضرت می‌فرماید:

«فَإِنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَزْبِي كِإِجْمَاعِهِمْ عَلَى حَزْبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَبْلِي»

همانا آنان در جنگ با من متحد شدند، آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا متحد بودند.

«فَجَزَتْ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي فَقَدْ قَطَعُوا رَجِمِي وَ سَلَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي»

خدا قریش را به کیفر اعمالشان برساند، آن‌ها پیوند خویشاوندی را بریدند و حکومتی که پسرعمویم به من داده بود را از من سلب کردند.

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 409، خ

36

خیلی جالب است که حضرت در نامه 62 به صراحت می‌فرماید:

«وَلَا يَخْطُرُ بِأَلِيٍّ أَنْ الْعَرَبُ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ص عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»

به ذهنم خطور نمی‌کرد که عرب امامت را پس از رسول خدا از اهلبیت او کنار بزند.

«وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوُّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ»

یا پس از حضرت از عهده دار شدن حکومت توسط خاندان عصمت خودداری کنند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 451، خ

62

حضرت همچنین در خطبه 162 این تعبیر را دارد:

«أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَباً وَ الْأَشْدُونَ بِالرُّسُولِ ص نَوَاطِ»

ظلم و خودکامگی نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد در حالی که ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی

با رسول خدا استوارتر بود.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 231، خ

162

اگر بنا بود انتخابی باشد، مردم حقشان بود و حضرت را انتخاب نکردند. آیا انتخاب نکردن مردم، استبداد

است؟! این مسائل کاملاً واضح و روشن است.

آقا سعید عزیز! این تنها سؤال شما نیست، بلکه افراد بسیاری امروز این بحث را مطرح می‌کنند که ادعا کنند خلافت امیرالمؤمنین انتخابی است و ما هیچ روایتی نداریم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین را نصب کرده باشند.

### ادله نقلی نصب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از ناحیه خداوند

بنده چند عبارت از پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین در رابطه با کلمه «نصب» می‌آورم که دیگر کاملاً این حرفها برجیده شود.

مشاهده کنید در کتاب «أمالی» اثر «شیخ صدوق» روایتی از امام صادق از قول رسول گرامی اسلام وارد شده است که می‌فرماید:

«يَوْمَ غَدِيرِ حُجٍّ أَفْضَلُ أَعْيَادِ أُمَّتِي»

عید غدیر بهترین اعیاد امت من است.

«وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهِ بِنَصْبِ أَخِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ عَلَمًا لِأُمَّتِي»

و این روزی است که خداوند متعال به من دستور داد برادرم علی بن ابی طالب را برای امتم نصب کنم.

الأمالی (للصدوق)، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق، ناشر: کتابچی،

تهران، 1376 ش، ص 125، ح 8

آیا خلافت انتخابی است یا انتصابی است؟! در کتاب «کافی» وارد شده است که وقتی امیرالمؤمنین در حال غسل رسول گرامی اسلام بودند، «سلمان» می‌آید و عرضه می‌دارد که در «سقیفه» چنین مسائلی مطرح شده است. حضرت می‌فرماید:

«شَهِدُوا نَصْبَ رَسُولِ اللَّهِ صِ إِيَّايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُجٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»



همه شاهد بودند که رسول خدا به امر خداوند مرا در غدیر خم برای امامت نصب کرد.

«فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

و به مردم فرمود که علی به شما از خودتان اولی است.

«قَدْ أُغْلِمُوا إِمَامَهُمْ وَ مَفَزَعَهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ»

و به همه مردم نشان داد امام و پناهگاهشان کیست.

«حَتَّىٰ تَرَكَوْا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَاعَتَهُ»

اما مردم امر خداوند عزوجل و طاعت او را ترک کردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8،

ص 344، ح 541

بازهم در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق» وارد شده است که امیرالمؤمنین در جمع دویست نفر از صحابه می‌فرماید:

«فَنَصَّبَنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»

پیغمبر اکرم مرا برای امامت در غدیر خم نصب کرد.

این مطالب چیزی نیست که ما بخواهیم از کنار آن رد شویم. حضرت در ادامه فرمودند:

«عَلَىٰ أَحْيَىٰ وَ زَيْرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ

ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»

سپس فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ»

ای مردم خدا به من امر فرموده است که امام شما را نصب کنم.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج

1، ص 276 و 277، ح 25

ما باید قدری بیشتر دقت کنیم. بعضی از روشنفکران ما، یا بی سواد هستند یا معاند هستند یا فریب یک سری افراد را می‌خورند که ادعا می‌کنند خلافت امیرالمؤمنین الهی نبود.

بعضی افراد هم ادعا می‌کنند خلافت امیرالمؤمنین الهی بود، اما معنوی بود و سیاسی نبود. الحمدلله جامعه امروز ما جنگل مولا شده است. هرکسی حرفی می‌زند. ما حاضریم تک تک این آقایان روی خط بیایند و با همدیگر بحث کنیم.

همچنین در «تفسیر قمی» که به تعبیر آیت الله العظمی خوئی تمام روات آن ثقة است، در خصوص بحث معراج می‌نویسد:

«قَدْ خَلَفْتُ فِيهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَيْرَ أُمَّتِي»

سپس می‌فرماید:

«وَ نَصَبْتُهُ لَهُمْ عَلِمًا فِي حَيَاتِي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ»

علی را به عنوان علم نصب کردم و مردم را به سمت ایشان دعوت کردم.

«وَ جَعَلْتُهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي»

و خلیفه خودم بر امت قرار دادم.

«وَأَمَاماً يَفْتَدِي بِهِ الْأَيُّمَةَ مِنْ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

و امامی قرار دادم که مردم و ائمه بعد از من به او اقتدا کنند.

حضرت خود در ادامه می‌فرماید:

«و نَصَبْنِي لَهُمْ عَلَماً فِي حَيَاتِهِ»

تفسیر القمی، نویسنده: قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ج 1، ص

193، باب 5 سورة المائدة مدنية و هی مائة و عشرون آية 120

بازهم در کتاب «کافی» وارد شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَصَبَ عَلِيّاً عَ عَلَماً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِناً وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِراً وَ مَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 437، ح 7

این روایات یک مورد یا دو مورد نیست. همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ»

خداوند تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقش منصوب کرده و بر روزی خواران اهل جهانش حجت قرار داده است.

سپس می‌فرماید:

«فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِحَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ع مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ يَضْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِحَلْقِهِ وَ يَرْضِيهِمْ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِحَلْقِهِ مِنْ عَقَبِهِ إِمَامًا»

خداوند تبارک و تعالی همواره امامان را برای رهبری خلقت از اولاد امام حسین و فرزندان بلاواسطه هر امامی برای امامت برمی‌گزیند و ایشان را برای خلقت می‌پذیرد و می‌پسندد. هرگاه یکی از آنها از دنیا برود، از فرزندان او امامی بزرگوار آشکار و رهبری نوربخش و پیشوایی سرپرست و حجتی دانشمند برای خلقت نصب می‌کند.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَّجِبُ الْمُتَّضَى وَ الْهَادِي الْمُتَّجَى وَ الْقَائِمُ الْمُتَّجَى اضْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اضْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَاهُ»

پس امام همان برگزیده، پسندیده، رهبر، محرم اسرار و امید بخشی است که به فرمان خدا قیام کرده است. خدا او را برای این برگزیده و در عالم زر او را زیر نظر خود پرورانیده است.

حضرت باز هم می‌فرماید:

«وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقِيمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 203، ح 2

سند این روایت صددرصد صحیح است. اگر کسی اشکالی در سند روایت دارد، بنده تک تک راویان سند را برای آقایان بررسی کنم. همچنین در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

«مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ»

در ادامه می‌فرماید:

«أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ الْإِمَامِ»

حضرت سپس می‌فرماید:

«لَأَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ نَصَبَ الْإِمَامِ عَلَمَاً يَخْلُقُهُ وَ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ»

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 412، ح 2

اگر دوستان بخواهند بنده تک تک راویان را بررسی سندی کنم. «محمد بن عیسی بن یقظین» کسی است که «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«أبو جعفر، جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، وفات: 450، چاپ: الخامسة، سال چاپ: 1416، ص 333، ش 896

«يعقوب بن يزيد» کسی است که «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«وكان ثقة صدوقاً»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، وفات: 450، چاپ: الخامسة، سال چاپ: 1416، ص 450، ش 1215

«حسن بن محبوب» کسی است که «شیخ طوسی» در مورد او می‌نویسد:

«کوفی، ثقة»

الفهرست، المؤلف أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، المحقق: فضيلة الشيخ جواد القيومي، طبع  
ونشر: مؤسسة (نشر الفقاهة)، المطبعة مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الأولى، ص 96، ش 162

«اسحاق بن غالب» کسی است که «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«عربی صلیب، ثقة»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، وفات: 450، چاپ: الخامسة، سال  
چاپ: 1416، ص 72، ش 173

تمام روایات این روایات تک تک صحیح است. چنین نیست که ما همینطوری بگوییم ائمه اطهار چنین و چنان  
بودند. همچنین در کتاب «کافی» وارد شده است:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ»

امامت جایگاه پیامبران و ارث اوصیاء است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع»

امامت خلافت خدا و خلافت پیغمبر اکرم و مقام امیرالمؤمنین و میراث امام حسن و امام حسین  
است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»

امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي»

امامت أس اساس اسلام پیشرفته است.

تا جایی که می‌فرماید:

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يَمَكِّنُهُ اخْتِيَاؤَهُ»

چه کسی است که امام را بشناسد یا او را انتخاب کند.

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ حَسَّتِ الْعُيُونُ»

هرگز هرگز که عقل‌ها به گمراهی رفته و حلم‌ها کم آورده و خردها آتش گرفته و چشم‌ها به حسرت افتاده است.

«فَأَيْنَ الْاِخْتِيَاؤُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا»

کجاست که مردم امام انتخاب کنند و کی عقل‌ها به جایی می‌رسد که امام برای خودشان انتخاب کنند.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 200، ج 1

این‌ها تعبیری است که در کتاب‌های ما مفصل آمده است.

**مجری:**

این تعبیر هم تصریح به اصل انتصابی بودن امامت دارد و هم تصریح در نفی طرف مقابل که به هیچ وجه انتخابی نیست و چنین برداشتی از جانب این افراد کاملاً اشتباه است.

تعجب اینجاست که این افراد اینگونه مسلمات واضح را زیر سؤال می‌برند، می‌خواهند چه چیزی برای شیعه بودن خود نگهدارند.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

جالب اینجاست که امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید:

**«فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلَّا شَقِيٌّ»**

حق ائمه اطهار را جز انسان بدبخت نادیده نمی‌گیرد.

**«وَلَا يَجْخِذُهُ إِلَّا غَوِيٌّ»**

و جز انسان گمراه کسی امامت الهی را انکار نمی‌کند.

**«وَلَا يَضُدُّ عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَلَا»**

و جز کسانی که نسبت به خداوند جری هستند امامت را انکار نمی‌کنند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 205، ج 2

این فرمایش امام معصوم است! آقا سعید عزیز! که ظاهراً الآن هم پشت خط هستید، در کتاب «خصال» اثر «شیخ صدوق» جلد دوم صفحه 461 روایتی آمده است که دیشب هم برادر بزرگوارم «حجت الاسلام و المسلمین جباری» هم به آن اشاره کردند.

البته ایشان این روایت را از کتاب «طبرسی» اشاره کردند. «طبرسی» متوفای قرن ششم هجری است و «شیخ صدوق» متوفای سال 381 حدود قرن سوم و چهارم است. سند روایت هم صحیح است.



## احتجاج «سلمان»، «ابوذر» و ... بر امامت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در روایت آمده است که دوازده نفر از مهاجرین و انصار به «ابوبکر» بر امامت الهی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) احتجاج کردند که از آن جمله «مقداد» و «أبی بن کعب» و «عمار بن یاسر» و «ابوذر» و «سلمان» بودند.

آقا سعید ادعا می‌کنند که کجا «سلمان» و «ابوذر» بر امامت امیرالمؤمنین استناد کرده‌اند؟

«خالد بن سعید» می‌گوید: ابوبکر! از خدا بترس. ما همه شنیدیم که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ أَوْصَانِي بِذَلِكَ رَبِّي»

«ابوذر» در میان مردم بلند شد و عرضه داشت:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الْأَمْرُ لِعَلِيٍّ ع بَعْدِي ثُمَّ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع ثُمَّ فِي أَهْلِ بَيْتِي مِنْ وَدِّ الْحُسَيْنِ»

در ادامه «سلمان فارسی» بلند شد و گفت: امر خلافت خود را به چه چیزی استناد می‌کنی و فردا چه جوابی داری؟

«قَدْ أَوْعَزَ إِلَيْكُمْ فَتَرَكْتُمْ قَوْلَهُ وَ تَنَاسَيْتُمْ وَصِيَّتَهُ»

پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب را انتخاب کرد، اما شما وصیت پیغمبر اکرم را به فراموشی می‌زنید.

شنیدی هرچه ما شنیدیم و دیدی هرچه ما دیدیم. مراقب باش حق مسلم علی را که پیغمبر اکرم معین کرد از او نگیری. در ادامه «مقداد» بلند شد و گفت:

«وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِعَلِيٍّ ع وَ هُوَ صَاحِبُهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص»

در ادامه «بریده اسلمی» بلند شد و گفت:

## «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَسَلَّمْنَا عَلَى عَلِيٍّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ»

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 462 -

465، ج 4

در ادامه «عبدالله بن مسعود» و «عمار بن یاسر» و «خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین» و «ابو الهیثم بن تیهان» و «سهل بن حنیف» و «ابو ایوب انصاری» و «زید بن وهب» بلند شد و از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دفاع کردند.

این روایات همگی در کتاب‌های ما آمده است. عزیز دل من! این مباحث در کتاب‌های بزرگان اهل سنت هم آمده است.

**مجری:**

ظاهراً دوستان زیادی هم پشت خط هستند.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

من فقط روایتی دیگر بیاورم.

**مجری:**

به مقتضای بحثی که داریم، اگر اجازه بفرمایید بعد از دیدن این مطلب اولین تماس اگر اجازه بفرمایید آقا سعید را روی خط بیاوریم.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

مشکلی نیست، روی خط بیایند. مشاهده کنید که «محمد کردعلی» در کتاب «خطط الشام» می‌نویسد: در زمان پیغمبر اکرم، عده‌ای به عنوان شیعه علی بن ابی طالب که حضرت را ولی امر می‌دانستند به ابوبکر اعتراض کردند.

همچنین آقای «شهرستانی» در کتاب «فرق الشیعه» عده‌ای از این افراد را نام می‌برد و می‌نویسد: این افراد در زمان پیغمبر اکرم، علی بن ابی طالب را به عنوان امام و ولی امر می‌دانستند.

این روایات تنها متعلق به شیعه نیست، بلکه اهل سنت هم این روایات را در منابع خود دارند. ما در خدمت این عزیزمان هستیم.

### مجری:

ارتباط ما با «آقا سعید» برقرار است. بنده این نکته را تذکر بدهم که عزیزان بسیار زیادی پشت خط هستند. ان شاءالله صحبت شما را می‌شنویم و بعد از آن به خاطر اینکه حق مابقی بینندگان هم ضایع نشود، سریع‌تر صحبت خود را بفرمایید که بتوانیم به صحبت‌های سایر بینندگان هم بپردازیم. در خدمت شما هستیم.

### تماس بینندگان برنامه:

بیننده (آقا سعید از تهران - شیعه):

سلام علیکم، شبتان بخیر. حضرت استاد قزوینی سلام عرض می‌کنم. شبتان بخیر.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. ممنونم آقا سعید بزرگوار.

بیننده:

بنده اولاً خدمت شما عرض کنم می‌دانم خیلی وقت کم است، اما خدا می‌داند خیلی خوشحال شدم از اینکه می‌بینم جنابعالی دوباره تشریف آوردید و ما شما را می‌بینیم.

با وجود اینکه از نظر اعتقادی بنده با جنابعالی خیلی اختلاف داریم، اما حقیقتاً شخصیت شما در اینگونه مناظرات و اینکه اجازه می‌دهید مخالف، حرف خود را بزند واقعاً برای من قابل احترام است. باعث افتخار من هست که با شما صحبت کنم.

### آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)، امامت و خلافت خود را الهی می‌دانست!؟

حاج آقا! در مورد امامت الهی که فرمودید من دیشب به حضرت استاد «جباری» عرض کردم که حضرت علی در کتاب «نهج البلاغه» در چندین مورد در مورد خلافت صحبت کردند ولی صحبت از خلافت الهی نفرموده است.

امشب هم که جنابعالی از کتاب «نهج البلاغه» مطالبی را آوردید، من به دقت نگاه کردم و خود من هم آنها را بارها خواندم.

هیچکدام آنها نشان دهنده این که حضرت علی امام من عند الله باشد نیست، بلکه این مطالب نشان دهنده این است که حضرت علی خود را صاحب بهترین صلاحیت و بارزترین و آگاه‌ترین و فقیه‌ترین فرد برای خلافت حضرت محمد می‌دانستند.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

روایت‌هایی که بنده از پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین خواندم که حضرت می‌فرمودند: "پیغمبر اکرم به امر الهی مرا نصب کرد" و از حدود دوازده کتب از کتاب‌های شیعه آوردم و از کتاب «نهج البلاغه» مطلبی آوردم که حضرت می‌فرماید:

## «وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»

به چه معناست؟!

بیننده:

حاج آقا من عرض کردم و جان کلام همین است که حضرت علی می‌فرماید: آل محمد را با کسی مقایسه نکنید. حضرت نمی‌فرماید که آنها از طرف خداوند مأمور هستند.

اگر شما کتاب «نهج البلاغه» را مطالعه کنید، حضرت علی دلایل خود را می‌فرماید که به چه دلایلی آل محمد حق ولایت دارند.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

آقا سعید مراد حضرت از اینکه می‌فرمایند «و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ» چیست؟!

بیننده:

حاج آقا اجازه بدهید من یک دقیقه صحبت کنم. اگر این امامت الهی باشد، می‌بایست در قرآن کریم ریشه داشته باشد. شما این را قبول دارید؟!

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بله.

بیننده:

وقتی ما قرآن کریم را مطالعه می‌کنیم، یک آیه هم در مورد این که امامتی بعد از پیامبران وجود دارد، نمی‌بینیم. الآن مجری محترم می‌فرماید که وقت نیست، وگرنه بنده تک تک این آیات را با جنابعالی بررسی می‌کردم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حال شما فعلاً قرآن کریم را کنار بگذارید و چند موردی از «نهج البلاغه» برایمان بیاورید. اگر شما خواستید بنده امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به واضح‌ترین وضع برای حضرتعالی و بینندگان اثبات می‌کنم. حال شما از میان خطبه‌هایی که حضرت علی دارد، یک خطبه به ما نشان بدهید که حضرت فرموده باشند خلافت من انتخابی است. در این صورت ما از دور پیشانی شما را می‌بوسیم.

بیننده:

حاج آقا امیرالمؤمنین در خطبه 205 قسم جلاله یاد می‌کند و می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَ لَكُنْكُمْ دَعْوَتُ مَوْنِي إِلَيْهَا وَ حَمَلْتُ مَوْنِي عَلَيْهَا»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 322، خ

205

حضرت در اینجا به صراحت از ولایت و خلافت نام می‌برد. اگر شما خلافت را امری زمینی و ولایت را امری آسمانی می‌دانید، حضرت هردو آنها را نام می‌برد و می‌فرماید که قسم جلاله یاد می‌کنم که هیچ علاقه‌ای به آنها نداشتم. حضرت می‌فرمایند:

«حَمَلْتُ مَوْنِي عَلَيْهَا»

شما بر من تحمیل کردید.

حضرت نمی‌فرماید که خداوند خلافت و امامت را بر دوش من گذاشته است؛ بلکه می‌فرماید که شما بر من  
تحمیل کردید. همین روایت را با هم بررسی کنیم تا ببینیم به کجا می‌رسیم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

عزیز من! ببینید امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه 92 مفصل می‌فرماید:

### «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

همان قضیه است؟!

بیننده:

تقریباً مشابه آن است.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

### «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهٌ وَ أَلْوَانٌ»

از من دست بردارید و دیگری جز مرا بطلبید که روی به کاری داریم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون  
دارد.

### «لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَتَّبِثُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

نه دل‌ها را در برابر آن طاقت شکیبایی است و نه عقل‌ها را تاب تحمل.

### «وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشیده.

«وَالْمَحْجَّةَ قَدْ تَنَكَّرْتُ»

و راه‌های روشن ناشناخته مانده است.

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید که اگر دعوتتان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم.

«وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ»

نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می‌کند گوش فرا خواهم داد.

«وَوَعْتَبِ الْعَاتِبِ»

و نه به سرزنش ملامتگران خواهم پرداخت.

عده‌ای نزد حضرت آمدند و عرضه داشتند: ما با شما بیعت می‌کنیم، به شرط آنکه به سنت پیغمبر اکرم و سیره شیخین عمل کنید! امیرالمؤمنین می‌فرماید که من به هیچ وجه حاضر نیستم بر مبنای سیره شیخین عمل کنم. من خلیفه منصوب هستم.

«رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم.

«وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ»

نه به سخن کسی که در گوشم زمزمه می‌کند گوش فرا خواهم داد.

«وَوَعْتَبِ الْعَاتِبِ»



و نه به سرزنش ملامتگران خواهیم پرداخت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

مهمتر از همه این است که آقایان همگی روی این قضیه تکیه دارند. عبارت «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي» در کتاب «الکامل لابن اثیر» جلد 3 صفحه 193 و کتاب «بحارالانوار» جلد 32 صفحه 80 آمده است.

بیننده:

حاج آقا اجازه است من مطلبی بگویم یا شما ادامه می‌دهید؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اجازه بدهید من مطلبی را خدمت شما عرض کنم تا ببینید امیرالمؤمنین چه هدفی از بیان این فرمایشات دارند. «طلحه» و «زبیر» نزد حضرت آمده بودند و عرضه داشتند: یا علی! ما با تو بیعت می‌کنیم. حضرت فرمودند:

«وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِذَا جَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

بدانید که اگر دعوتتان را اجابت کنم با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می‌دانم.

«وَ إِذَا تَرَكَتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ»

اگر مرا به حال خود رها کنید، من هم یکی از شما خواهم بود.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 136، خ

92

حضرت به صراحت فرمود که اگر مرا ترک کنید همانطور که در زمان خلفای گذشته ترک کردید، من هم همانند شما هستم بلکه از شما بهتر از خلیفه معین شده شما تبعیت می‌کنم.

جالب اینجاست که در کتاب «سلیم بن قیس» همان عبارتی که شما به آن اشاره کردید آمده است و حضرت به زیبایی بیان می‌کند. بنده تقاضا دارم حضرتعالی دقت بفرمایید. امیرالمؤمنین در اینجا به صراحت می‌فرماید: اگر قرار است خلافت انتخابی باشد،

«وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يَقْتُلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا»

بر مردم واجب است که وقتی خلیفه‌ای از دنیا رفت خلیفه دیگری را معین کنند، چه خلیفه عادل باشد یا ظالم باشد.

سپس می‌نویسد:

«فَإِنْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ جَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَى الْأُمَّةِ وَهُمْ الَّذِينَ يَخْتَارُونَ وَ يَنْظُرُونَ لِأَنْفُسِهِمْ وَ اخْتِيَارُهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ»

اگر خداوند اختیار امام را به امت قرار داده است، آن‌ها صاحب اختیارند امامشان را انتخاب کنند و هرکسی را صلاح دیدند به عنوان امام برگزینند.

«وَ إِنْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي [يَخْتَارُ لَهُ الْخَيْرَةَ فَقَدْ] اخْتَارَنِي لِلْأُمَّةِ وَ اسْتَخْلَفَنِي عَلَيْهِمْ»

اگر قرار است خداوند عالم اختیار کند و انتخاب به دست خداوند است، خداوند مرا انتخاب کرده و برای امت خلیفه قرار داده است.

«وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِي وَ نُصْرَتِي فِي كِتَابِهِ الْمُنَزَّلِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ»

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی

خوئینی، محمد، ج 2، ص 752، باب الحدیث الخامس و العشرون

حضرت می‌فرماید که اگر خداوند انتخاب را به شما گذاشته است، انتخاب کنید. اگر خداوند عالم، خود امامت را انتخاب می‌کند، خداوند مرا انتخاب کرده و دستور داده است از من اطاعت کنید. می‌توانید به کتاب «بحارالانوار» جلد 33 صفحه 144 هم مراجعه کنید.

همچنین در مناظره‌ای که «ابو درداء» و «ابوهریره» نزد معاویه داشتند، این مباحث را مطرح کردند. حضرت می‌فرماید: خلافتی که شما می‌خواهید به من تحمیل کنید، من به این خلافت هیچ علاقه‌ای ندارم.

**بیننده:**

حضرت استاد! جنابعالی به طور کلی به احادیث ضعیف و قوی اعتقاد دارید یا اینکه هر حدیثی هر جایی بر وفق میلان آمده باشد یا هر کتابی هر جایی آمده باشد همان را ملاک می‌دانید؟

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

اگر احادیث در حد مستفیض باشد، ما به آن عمل می‌کنیم. اگر حدیث منفرد و ضعیف باشد به آن عمل نمی‌کنیم.

**آیا کتاب «سلیم بن قیس» از نظر علمای شیعه معتبر است؟!**

**بیننده:**

«سلیم» که این روایت را از کتابشان فرمودید، طبق بیش از پنج عالم رجالی شیعه کتابشان موثق نیست. آقای «أبان بن أبی عیاش» که اصلی‌ترین نویسنده این کتاب است، به طور کلی شیعه و سنی او را دروغگو می‌دانند.

آنوقت شما از کتاب آقای «سلیم» برای دلیل اعتقادی خود حجت می‌آورید. من فکر نمی‌کنم این دلیل موجهی باشد، زیرا از کتاب «سلیم» است. در مورد کتاب «نهج البلاغه» هم «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي» فرمودید.

اگر حضرت علی بر دوش خود امامتی به نام امامت الهی از جانب خداوند احساس می‌کرد، ایشان حق داشت «دَعُونِي وَ التَّمَسُّوا غَيْرِي» بفرماید؟!

بنده خودم شیعه امیرالمؤمنین هستم، اما شیعه‌ای که با گرایش‌های اعتقادی جنابعالی فرق دارد.

همچنین اگر امیرالمؤمنین من عند الله بود، حق داشت در جای دیگر بفرماید که اگر من بر شما وزیر باشم بهتر است تا بر شما امیر باشم؟! به نظر شما این معقول است؟!

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اجازه بدهید تک تک جلو برویم. شما فرمودید در رابطه با وثاقت «سلیم بن قیس» بزرگان شیعه ایشان را قبول ندارند.

«آیت الله العظمی خوئی» که هم مرجع تقلید هست، هم در رجال تخصص دارد و هم از متأخرین است و تمام اقوال گذشته را هم دیده است، در کتاب «معجم رجال الحدیث» در خصوص «سلیم بن قیس» می‌نویسد:

«قال النجاشی فی زمرة من ذكره من سلفنا الصالح فی الطبقة الأولى»

ایشان معتقد است «سلیم بن قیس» جزو سلف صالح ما هستند، سپس تمام شبهاتی که در رابطه با «سلیم بن قیس» آمده است را تک تک در جلد نهم صفحه 230 آورده است. برادر بزرگوارم! اگر شیعه هستید ببینید که ایشان در مورد «سلیم» می‌نویسد:

«أن سلیم بن قیس - فی نفسه - ثقة جلیل القدر عظیم الشأن، ویکفی فی ذلک شهادة البرقی بأنه من

الأولیاء من أصحاب أمير المؤمنين علیه السلام»

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، للامام الأكبر زعيم الحوزات العلمية السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي قدس سره الشريف، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة ومزودة، السنة 1413 هـ - 1992 م، ج 9، ص 226 - 230، ش 5401

در ادامه عبارتی از قول «مرحوم نعمانی» و «مرحوم علامه حلی» آورده است که به عدالت «سلیم بن قیس» حکم کرده است.

برادرم! «مرحوم تستری» که یکی از استوانه‌های رجالی است، در کتاب «قاموس الرجال» جلد 5 صفحه 235 مفصل در رابطه با وثاقت «سلیم بن قیس» حرف زده است. «مرحوم کشی» در کتاب «رجال» صفحه 134 شماره 1025 می‌نویسد:

«و قال محمد بن علی الباقر ع صدق سلیم»

رجال الکشی- إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص 134، ح 1025

این شهادت امام است!! همچنین «مرحوم برقی» در مورد «سلیم بن قیس» می‌گوید:

«من الأولياء»

سپس می‌نویسد:

«و من خواص أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام»

رجال البرقی- الطبقات، موضوع: تاریخ فقیهان و راویان، نویسنده: برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، ص 4، باب أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام

«نجاشی» در کتاب «رجال» خود می‌نویسد:

«من سلفنا الصالح»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، وفات: 450، چاپ: الخامسة، سال

چاپ: 1416، ص 3، ش 896

«مرحوم شیخ مفید» در مورد او می‌نویسد:

«من شرطه الخمیس»

الإختصاص؛ تألیف: فخر الشيعة أبي عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي، الملقب بالشيخ

المفيد ره، المتوفى 413، صححه وعلق عليه: علي أكبر الغفاري، رتب فهارسه: السيد محمود الزرندي

المحرمي، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة؛ ص 3

به گفته «شیخ مفید» او جزو پنج نفری بودند که از افراد خاص امیرالمؤمنین بودند. «مرحوم تفرشی» و «مرحوم وحید بهبهانی» و «مرحوم طه نجف» و «مرحوم سید محسن امین» و «مرحوم نمازی» هم، همین نظر را در مورد ایشان دارند.

اینها بزرگانی هستند که خریط فن رجال هستند. همه این بزرگان شهادت بر وثاقت «سلیم بن قیس هلالی» دادند.

شما انسان مؤدبی هستید و بنده از نحوه صحبت شما خوشم می‌آید. حال که در رابطه با کتاب ایشان که حضرتعالی صحبت فرمودید، «نعمانی» متوفای 380 هجری در کتاب «الغیبة» می‌نویسد:

«و ليس بين جميع الشيعة ممن حمل العلم و رواه عن الأئمة ع خلاف في أن كتاب سليم بن قيس

الهلالی أصل من أكبر كتب الأصول آلتی رواها أهل العلم»

در میان جمیع شیعه و تمام کسانی که از ائمه اطهار روایت نقل می‌کنند، اختلافی نیست که کتاب سلیم، از بزرگترین کتب اصولی ما هست.

سپس می‌نویسد:

«من الأصول آلتی ترجع الشیعة إلیها و یعول علیها»

الغیة للنعمانی، نویسنده: ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص

101، ح 30

«مرحوم سید بن طاووس» می‌گوید:

«تضمن الكتاب ما یشهد بشکره وصحة کتابه»

التحریر الطاووسی، نویسنده: حسن بن زین الدین العاملی، ص 253، ح 180

«علامه مجلسی» پدر و پسر همین نظر را در مورد «سلیم بن قیس» دارند. «مامقانی» هم همین نظر را نسبت به او دارد. «شیخ حر عاملی» کتاب او را جزو کتاب‌های معتمد قرار می‌دهد.

«میر حامد حسین» و «مرحوم تستری» هم همین نظر را دارند. آیت الله العظمی خوئی در مورد کتاب «سلیم بن قیس» می‌نویسد:

«من الأصول المعتبرة بل من أكبرها»

کتاب سلیم از اصول معتبر بلکه از بزرگترین کتب شیعه است.

«وأن جمیع ما فیہ صحیح قد صدر من المعصوم علیه السلام»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج 9، ص 230، باب بقی الکلام فی جهات

برادر بزرگوارم! شما وقتی که می‌خواهید کار کنید، تنها به دو سه نفری که کتابی را تضعیف کردند یا حرفی زدند اکتفا نکنید. آیت الله العظمی خوئی در کتاب «معجم رجال الحدیث» جلد 9 مفصل تمام این شبهات را آورده و جواب‌های دندان شکن داده است.

بنده عذرخواهی می‌کنم، اما تخصص جناب آقای «جباری» در تاریخ است. ما واقعاً ایشان را استاد می‌دانیم و بنده خیلی رُک عرض می‌کنم که شاید یک پنجاهم ایشان در تاریخ تسلط ندارم!

ایشان تمام عمرش را در تاریخ گذرانده است و بنده هم تمام عمرم را در بحث ولایت و رجال گذراندم. بنده بیست سال در حوزه علمیه در سطوح عالی رجال تدریس کردم. شما هیچ کتاب رجالی نمی‌بینید که حداقل ما چند بار آن را ورق نزده باشیم.

بنابراین فرمایشات آقایان را نسبت به «مرحوم سلیم بن قیس هلالی» و کتابش هم مشاهده کردید!

اگر خواسته باشید بنده اقوال بزرگان را در خصوص «أبان بن أبی عیاش» هم برای شما می‌آورم تا ببینید فرمایشی که مطرح می‌کنید صحیح نیست. شما می‌گویید که اهل سنت او را قبول ندارند. بنده تنها مطلبی از کتاب اهل سنت برای شما می‌آورم.

«سرخسی» یکی از فقهای بزرگ اهل سنت در کتاب «مبسوط» جلد 11 صفحه 247 روایتی را از «أبان بن أبی عیاش» می‌آورد و بر طبق او فتوا می‌دهد.

بنده هفته‌ای دو شب برنامه دارم. فعلاً حاج آقای «ابوالقاسمی» کسالت دارند و به همین خاطر، بنده هم شب‌های دوشنبه، و هم شب‌های جمعه برنامه دارم.

ببینید بنده به قدری برای شما احترام قائل بودم که ده دقیقه بحثم را قطع کردم و به فرمایش حضرتعالی پاسخ دادم. به جهت اینکه شما بسیار مؤدب صحبت کردید، ما امشب صدای شما را هم پخش کردیم.



ما امسال بحث خارج کلام و فقهمان را که اگر حضرتعالی هم بتوانید صبح‌ها ساعت 8 تا 9 پخش می‌شود ببینید، عمدتاً به دو موضوع اختصاص دادیم؛ آیا امامت ائمه اطهار الهی است یا مردمی؟! آیا سنت مشروع است یا مشروع نیست؟!

ما بحث با وهابیت را کنار گذاشتیم و تنها با کسانی که خود را شیعه معرفی می‌کنند بحث می‌کنیم!!

ما فعلاً تنها شبهاتی که افرادی نظیر «سید مصطفی طباطبایی» مطرح می‌کنند را پاسخ می‌دهیم. بنده با ایشان سه ساعت و نیم در رابطه با حضرت مهدی مناظره داشتم.

ایشان بعداً گفته بود که من اشتباه کردم با آقای قزوینی مناظره کردم. اشتباه دوم من این بود که در رابطه با مهدویت مناظره کردم. این‌ها در رابطه با مهدویت دستشان پر است، ای کاش در رابطه با علوم قرآنی مناظره می‌کردم!!

او چند وقت پیش، برای کاری به من زنگ زده بود گفت: من «مصطفی حسینی» پسرعموی ناخلف شما هستم. من گفتم: ما یک بحث علمی با همدیگر داریم و یک رفاقت و دوستی با همدیگر داریم. رفاقت و دوستی ما سر جای خودش و بحث‌های علمی ما هم سر جای خودش.

بنده حتی نسبت به اهل سنت و وهابیت که مؤدب حرف می‌زنند و فحاشی نمی‌کنند احترام قائل هستم. بنده همین امسال، شش ساعت در اصفهان مناظره داشتم.

شما در رابطه با اینکه "امامت ائمه اطهار الهی است یا انتخابی" جستجو کنید. بنده شش ساعت با یکی از اساتیدی که درس خارج هم تدریس می‌کند و چندین کتاب هم نوشته بحث داشتم. شما آن مباحث را هم ملاحظه بفرمایید.

ما در خدمت حضرتعالی هستیم و از حضرتعالی تشکر می‌کنیم. دوستان گفتند ایشان سنی و وهابی است. بنده گفتم از صحبت‌های ایشان مشخص است که شیعه است، اما عقیده‌ای برخلاف عقیده ما دارد.

ما برای تمام عقاید احترام قائل هستیم، اما نقد عقیده را هم حق مسلم خودمان می دانیم.

شما بحثی که امشب آوردم و روایاتی که کلمه «نصب» در آن آمده است را ملاحظه کنید. بنده فایل پاورپوینت و صفحه کتاب را نشان دادم. اگر خواستید بنده تک تک این روایات را بررسی سندی می کنم تا نگوید به هر روایتی که می بینید عمل می کنید.

عزیز دل من! بنده روی تمام روایاتی که در مورد امیرالمؤمنین آورده اند تک تک کار کردم. بنده روی خطبه 91 «نهج البلاغه»، نامه ششم «نهج البلاغه» یا همین قضیه ای که شما آوردید را تک تک بررسی کردم.

این مطالب سندا همگی مخدوش است. شما که ابتدا سند را مطرح می کنید، بنده از بزرگان شیعه و سنی دلیل می آورم که می گویند سند ضعیف است.

علاوه بر این شما این مطالب را در کنار دهها خطبه امیرالمؤمنین بگذارید که می فرمایند امامت حق مسلم ماست.

### «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ»

حضرت در کنار آن می فرماید: من این خلافت و ولایتی که می گوئید را قبول ندارم! این در حالی است که «زبیر» و «طلحه» و عایشه و دیگران ادعا می کنند ما با شما عهد و پیمان می بندیم، به شرط آنکه هر آنچه ما گفتیم به آن عمل کنید.

آن ها اصرار دارند که شما بعد از خلافت، به سیره شیخین عمل کنید. حضرت می فرماید: من خلافت و ولایتی که مبتنی بر سیره شیخین باشد را قبول ندارم. کتاب خدا و سنت پیغمبر اکرم برای ما ملاک است.

**مجری:**

بسیار عالی. بحث بسیار شیرین و جذاب شده است. آقا سعید شب‌های آینده اگر سؤالی داشتند، بازهم در خدمتشان خواهیم بود.

تماس‌های بسیار زیادی و سؤالات بسیار زیادتری به دست ما رسیده است. اگر اتاق فرمان کمی بیشتر به ما وقت بدهند، شرمنده دوستانی هم نباشیم که پشت خط هستند. آقای «بهادری» از «کرج» در خدمت شما هستیم و صدای شما را می‌شنویم:

**بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):**

سلام علیکم و رحمة الله. خدمت حضرت آیت الله حسینی قزوینی و شما عزیز بزرگوار و عزیزانی که در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» هستند و همین آقا سعید عزیز که ادعا می‌کند من شیعه هستم، عرض سلام دارم.

بنده تنها یک جمله بگویم. حضرت آقا! ما شانزده آیه در قرآن کریم داریم که می‌گوید نصب امامت و خلافت آسمانی است و انتصاب از طرف خداوند متعال است و مردم هیچ دخل و تصرفی ندارند.

بارها و بارها پیغمبر اکرم برای آنکه برای مردم آن زمان بصیرت زایی کنند، علناً نشان دادند که چه کسی حق خلافت و جانشینی بعد از خودش را دارد. به دلیل کمبود وقت بنده تنها به یک آیه بسنده می‌کنم.

سوره «توبه»، سوره اعتراض و براءت از مشرکین است. حال بعضی افراد می‌گویند ده آیه بوده و بعضی افراد می‌گویند تمامی آیه بوده است.

وقتی رسول گرامی اسلام این آیات را به «ابوبکر» داد و فرمود که آنها را برای مشرکین مکه بخوان، جبرئیل از طرف خداوند نازل شد و فرمود: این آیات را یا خودت ببر و یا کسی که از خودت باشد.

دلیل این فرمایش چه بود؟! در اینجا باید مردم آگاهی پیدا کنند که چه کسی باید این آیات را برای مردم بخواند. کسی که نه شرک خفی داشته باشد و نه شرک جلی!

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) از بدو تولد در خانه کعبه بر هیچ بتی سجده نکرد، اما جناب ابوبکر نصف عمر خود را بت پرست بوده است. او نباید بعد از پیغمبر اکرم خلیفه باشد. ابوبکر خود بارها گفته بود که انتخاب من یک کار عجله‌ای و ناپختگی بود.

آقایان وهابی! شما این انتخاب را به پیغمبر اکرم ندادید زمانی که امیرالمؤمنین را انتخاب می‌کردند. شما می‌گویید که اسلام طرفدار دموکراسی است و ما هم می‌گوییم خلافت ابوبکر مشروع بود. دلیل انتخاب ابوبکر را از کجا می‌آورید؟!

وقتی می‌گویید ابوبکر به شورا مربوط است، مردم هم ابوبکر را انتخاب کردند. انتخاب خلیفه دوم را از کجا آوردید؟! چرا در آنجا کلمه دموکراسی خشکید و از بین رفت؟! ابوبکر از کدام آیه فرمود؟! آقایان گفتند:

**(وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)**

و کارهایشان به طریق مشورت در میان آنها صورت می‌گیرد.

**سوره شوری (42): آیه 38**

این آیه را بر جناب عمر بن خطاب بخوانید. شما این حق را به پیغمبر اکرم ندادید که امیرالمؤمنین را انتخاب کند. جناب خلیفه دوم! این حق را چه کسی به شما داد؟!

چه کسی به عثمان اجازه داد که وقتی ابوبکر بیمار بود، به حالت نیم خیز بلند شود و نام عمر را بنویسد؟! این مطالب را تاریخ نوشته است. جواب ما را بدهید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

جناب آقای بهادری بزرگوار از شما ممنونم. البته ایشان می‌گویند که من شیعه هستم، اما امروزه درد سلفی‌های درون شیعی ما، بیشتر از وهابیت است. این‌ها به نام شیعه تیشه به ریشه شیعه می‌زنند.

ما در وقتی مناسب، چند ماهی روی این قضیه بحث می‌کنیم. ما روش و اقوال افرادی مانند «کسروی» و «شریعت سنگلجی» و «سید ابوالفضل برقی» را بررسی می‌کنیم.

«سید ابوالفضل برقی» (علیه ما علیه) چهل و شش کتاب علیه شیعه نوشت، اما همانند «فرعون» زمانی که دید دارد غرق می‌شود گفت: خدایا توبه کردم!! ایشان در آخر عمر وصیت کرد که او را در «امامزاده شعیب» واقع در روستای «گن» دفن کنند.

او وصیت نامه نوشت و اظهار ندامت کرد، اما فرزندان او وصیت نامه او را مخفی کردند. فرزندان او امروز در شبکه‌های وهابی بلبل شیدا شده‌اند!!

### مجری:

متأسفانه کلیپ‌هایی هم از آنها دیدیم. الحمدلله هم مناظرات شما و هم اینکه در تک تک سنگرها در حال جهاد هستید، برای همه مبرهن و واضح هست.

اگر اجازه بفرمایید به تلفن بعدی پاسخ بدهیم. آقای «صادق زاده» از «آلمان» تماس گرفتند. آقای صادق زاده در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقای صادق زاده از آلمان - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما و جناب آقای دکتر قزوینی عزیز. بنده بابت برنامه‌های خیلی خوبتان و افتتاح «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» خیلی تشکر می‌کنم.

بنده و سایر دانشجویان و اساتیدی که در کشورهای مختلف هستیم و دسترسی ما کمتر است، خیلی خوشحال هستیم از برنامه‌هایی که پخش می‌شود و استفاده می‌کنیم.

واقعاً با توجه به تعداد زیادی از شبکه‌هایی که علیه شیعه و مبانی خداشناسی برنامه اجرا می‌کنند، به این شبکه‌ها نیاز هست. بنده از شما خیلی تشکر می‌کنم. بنده از خدمت شما دو سؤال داشتم و زیاد مصدع اوقاتتان نمی‌شوم.

سؤال اول اینکه می‌خواستم عرض کنم با توجه به اینکه موضوع ازدواج خلیفه دوم با «أم کلثوم» زیاد مطرح شده بود و شیعیان امروز با زحمات شما جواب‌های بسیار خوب و قانع کننده‌ای در مورد این موضوع از طریق منابع اهل سنت دارند.

بنده می‌خواستم اساساً نظر شیعه در مورد اینکه آیا در تاریخ دختری به نام «أم کلثوم» از حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا بود یا خیر را برای ما بفرمایید.

بنده چند روز قبل در ایام عاشورا که ترجمه فارسی کتاب «لهوف» را می‌خواندم، خطبه‌ای به ایشان منسوب شده بود و این سؤال برایم پیش آمد که اساساً وجود ایشان اثبات شده هست یا خیر. آیا طبق نظر شیعه این ازدواج انجام شده است یا خیر؟

سؤال دوم این که در جریان اعتراض و بعد از آن حمله تعدادی از صحابه به خلیفه سوم که منجر به قتل ایشان شد، می‌خواستم طبق نظر ما، نام قاتل ایشان را بفرمایید.

بنده چند وقت پیش که بعضی از برنامه‌ها را در ماشین گوش می‌دادم، در مورد اینکه آیا جناب «محمد بن ابی بکر» قاتل بود یا اینکه کسی دیگر بود و در جریان حمله کشته شد، سؤال برایم پیش آمد. اگر امکان دارد پاسخی به بنده بفرمایید تشکر می‌کنم. ان شاءالله موفق باشید. خدانگهدار

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما هم از حضرتعالی تشکر می‌کنیم. ما تقاضا می‌کنیم حضرتعالی به دوستان در «آلمان» و «فرانسه» و «هلند» اطلاع رسانی کنید. اگر امکانات به ما اجازه بدهد، ان شاءالله هاتبرد هم اجاره می‌کنیم که عزیزان ما بتوانند از طریق ماهواره این شبکه را ببینند.

ان شاءالله ما توسط آی پی تی وی در آینده‌ای بسیار نزدیک دیدن «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» را برای عزیزانی که در اروپا یا آمریکا هستند، امکان پذیر می‌کنیم.

البته الآن هم از طریق اینترنت خیلی راحت می‌توانند این شبکه را ببینند و مشکلی ندارند. در حال حاضر ما از حدود هشت اپلیکیشن این برنامه را داریم.

همچنین اگر عزیزان از اپلیکیشن بازار «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» را دانلود کنند، به راحتی قابل دریافت است.

در رابطه با سؤال شما در خصوص اینکه آیا امیرالمؤمنین دختری به نام «أم کلثوم» داشتند یا خیر، بعضی از بزرگواران ما همانند آیت الله مرعشی نجفی در «شرح احقاق الحق» جلد 30 صفحه 315 معتقدند که حضرت دختری به این نام نداشتند.

همچنین از میان بزرگان اهل سنت «نووی» که از او به «فقیه الأمة» تعبیر می‌کنند و متوفای 671 هجری است، در کتاب «تهذیب الأسماء و اللغات» جلد دوم صفحه 630 معتقد است که حضرت علی اصلاً دختری به نام «أم کلثوم» نداشت.

ایشان می‌نویسد: «أم کلثوم» که همسر «عمر بن خطاب» بود، دختر ابوبکر بود. با این حال در کتاب «کافی» جلد 5 صفحه 346 دو روایت آمده با این مضمون که خواستگاری خلیفه دوم از دختر حضرت علی کاملاً موجود است.

حال اینکه آیا این دختر از حضرت فاطمه زهرا بود یا دختر همسران دیگر حضرت، یا ربیبه حضرت بوده، معلوم نیست.

به عنوان مثال گرچه بنده قبول ندارم، اما بعضی افراد می گویند که «اسماء بنت عمیس» وقتی به خانه امیرالمؤمنین آمد، دخترشان را هم آورد و دختر «اسماء» در خانه حضرت بزرگ شد. عرب‌ها به دختر ناتنی هم دختر می گویند.

«مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» در «کتاب النکاح» بابی تحت عنوان «باب تزویج أم کلثوم» این روایات را آورده است. ایشان همچنین در «کتاب الطلاق» باب «الطلاق المرأة الحبلی آلتی ماتت عنها زوجها» هم، دو روایت آورده است.

اینکه این قضیه آیا به نفع خلیفه دوم هست یا به ضرر اوست، آنچه در کتب شیعه هست این است که یکی از طعنه‌های خلیفه دوم است.

در کتاب «کافی» جلد 5 صفحه 346 وارد شده است که خلیفه دوم می‌گوید: اگر «علی بن ابی طالب» به من دختر ندهد، دو نفر با شهادت دروغین درست می‌کنم که «علی» دزدی کرده است و دست او را می‌بُرم. حضرت هم او را به عمویش «عباس» واگذار می‌کند.

حاکم اسلامی که باید حافظ حقوق و نوامیس مردم باشد. اگر حاکمی به کسی بگوید اگر تو به من دختر ندهی چنین و چنان می‌کنم، با شأن یک حاکم اسلامی سازگار نیست. مشخص است این که این ناموسی بود که از ما غصب کردند.

**مباشرتین قتل «عثمان» چه کسانی بودند؟**



در رابطه با اینکه مباشرین قتل عثمان چه کسانی بودند، در کتاب «الطبقات» جلد سوم صفحه 74 وارد شده است که «ابن سعد» می‌نویسد: «عمرو بن حمق» که در سال حجة الوداع مسلمان شد، از مباشرین قتل عثمان بود:

« وأما عمرو بن الحمق فوثب على عثمان فجلس على صدره وبه رمق»

عمرو بن حمق بر روی سینه عثمان نشست در حالی که هنوز رمق داشت.

«فطعنه تسع طعنات وقال أما ثلاث منهن فإني طعنتهن لله وأما ست فإني طعنت إياهن لما كان في صدري عليه»

او نه ضربه شمشیر به سینه او زد و گفت: سه ضربه را به خاطر خدا زدم و شش ضربه را به خاطر بغضی که با عثمان داشتم زدم.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر - بيروت؛ ج3، ص 74

روایت‌های دیگری هم در این زمینه نقل شده است. «محمد بن ابی حذیفه» هم یکی از مباشرین قتل عثمان بود. کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابة» در جلد 6 صفحه 11 در این خصوص مطالبی آورده است.

«حجاج بن عمرو» یکی دیگر از مباشرین قتل عثمان بود که از اصحاب پیغمبر اکرم هست. شما می‌توانید به کتاب «تاریخ الکبیر» اثر «بخاری» جلد 2 صفحه 370 و کتاب «الفتوح» اثر «ابن ابی اعثم» جلد دو صفحه 424 را مشاهده کنید.

این افراد همگی جزو کسانی بودند که از مباشرین قتل عثمان بودند، اما زمینه سازی قتل عثمان توسط صحابه صورت گرفت. «طبری» در کتاب «تاریخ طبری» جلد 2 صفحه 662 می‌نویسد:

«كتب من بالمدينة من أصحاب النبي إلى من بالآفاق منهم وكانوا قد تفرقوا في الثغور إنكم إنما خرجتم أن تجاهدوا في سبيل الله عز وجل تطلبون دين محمد فإن دين محمد قد أفسد من خلفكم وترك فاهلما فاقيموا دين محمد»

تمام صحابه‌ای که در مدینه بودند، به تمام اصحابی که در آفاق و گوشه و کنار دنیا بودند نامه نوشتند و گفتند: شما در راه خدا جهاد می‌کنید، اما دین محمد را خلیفه شما فاسد کرده است. بیایید دین محمد را اقامه کنید.

«فأقبلوا من كل أفق حتى قتلوه»

صحابه از گوشه و کنار آمدند و او را کشتند.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبری، دار النشر: دار الكتب العلمية – بیروت، ج 2، ص 662، باب ذکر الخبر عن قتله وكيف قتل

این روایت همچنین در کتاب «الکامل» اثر «ابن اثیر» جلد 3 صفحه 168 و 150 نقل شده است.

اینکه می‌گویند عثمان را «محمد بن ابی بکر» و «عبدالله بن صباح» کشتند، افسانه‌هایی است که آقایان درست کردند تا دامن صحابه را پاک کنند. این دو کتاب معتبر اهل سنت است.

**مجری:**

بسیار عالی. خیلی استفاده کردیم و بهره بردیم. متأسفانه فرصت گذشته است، اما عزیزانی هم تماس گرفتند و حاج آقا هم اجمالی جواب دادند می‌توانند این مطالب را هم در آرشیو شبکه و هم در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مشاهده کنند.

دوستان دیگری هم همانند آقای متولی که الآن هم پشت خط هستند و به ایشان قوی داده شده بود، نتوانستیم در خدمتشان باشیم. ان شاءالله شب‌های آینده بتوانیم در خدمتشان باشیم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما در خدمتشان هستیم. ما مجبوریم از هفته‌های آینده ده دقیقه صحبت کنیم و مابقی را به این مباحث اختصاص بدهیم. بنده بحث‌های بین‌الائینی را دوست دارم. بعضی افراد از این مباحث وحشت دارند، اما بنده عاشق این مباحث هستم.

کسانی که بخواهند بدزبانی کنند و به مقدسات شیعه جسارت کنند، ما به آنها اجازه نمی‌دهیم حتی یک ثانیه حرفشان از «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» پخش شود.

وهابیت و علمای اهل سنت هرکدام دوست دارند روی خط تشریف بیاورند، قدمشان روی چشممان. ما از دور پیشانی‌شان را می‌بوسیم. سنی، وهابی، شیعه اثنی عشری یا شیعه‌ای که معتقد به امامت ائمه نباشند و تنها نامشان را شیعه گذاشته باشند.

برای ما فرقی نمی‌کند. هرکسی بیاید، قدمشان روی چشم ماست. ما این شبکه را باز کردیم و نود درصد هدفمان پاسخ به سؤالات و شبهات مردم است و ده درصد بحث تبیین است.

### مجری:

ان شاءالله همگی از محضرتان هم بهره مند خواهیم شد. الحمدلله امشب هم همه شما بینندگان عزیز تا پایان برنامه با ما همراه بودید. شب‌های آینده هم رأس ساعت 9 با پخش زنده برنامه‌های «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» همراه ما باشید.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماتنا ممات محمد و آل محمد اللهم صل على محمد و

آل محمد

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته